

فصلنامه علمی - پژوهشی تاریخ اسلام و ایران دانشگاه الزهرا

سال بیست و دوم، دوره جدید، شماره ۱۵، پیاپی ۱۰۳، پاییز ۱۳۹۱

بررسی تاریخی ناامنی‌های عهد مغول و نقش آن در انحطاط اخلاقی ایرانیان

مرتضی حاجی‌مزدارانی^۱، فاطمه کوپا^۲
فرگس محمدی بدر^۳، غلامرضا زندی^۴

تاریخ دریافت: ۹۱/۷/۱۹

تاریخ تصویب: ۹۱/۱۱/۱۵

چکیده

در دوره استیلای مغول، با به خطر افتادن امنیت مردم و لرزان شدن پایه‌های زندگی اجتماعی و فردی، ارزش‌های اخلاقی تا حدودی رو به انحطاط رفت؛ زیرا بارزترین انواع امنیت - که در پناه آن می‌توان آسوده زندگی کرد - مانند امنیت اجتماعی، اقتصادی، شغلی، فردی، قضایی، روانی و فرهنگی، همگی دچار سیر نزولی شدید شدند و با تنگ شدن عرصه زندگی بر ایرانیان، مبارزه آنان با حاکمان مغول به مبارزه برای بقا تبدیل شد و مسئله فرهنگ و اخلاق اصیل به مرتبه دوم سقوط کرد. البته باید اذعان کرد که مغولان علت تامه انحطاط اخلاقی نبودند، یعنی نمی‌توان همه نابسامانی‌ها در این حوزه را به آنان منتسب کرد؛ اما روش حکومت و

۱. استادیار زبان و ادبیات فارسی دانشگاه پیام نور

۲. دانشیار زبان و ادبیات فارسی دانشگاه پیام نور

۳. استادیار زبان و ادبیات فارسی دانشگاه پیام نور

۴. دانشجوی دکتری دانشگاه پیام نور؛ zandiamir43@yahoo.com

سیاست‌گذاری‌های آنان به گونه‌ای بود که منجر به تشدید این انحطاط شد؛ انحطاطی که از قبل آغاز شده بود. پس از پایان حاکمیت مغول، تمامی خسارات در حوزه‌های سیاسی، امنیتی، اقتصادی، شغلی و... جبران شد، اما خسارت‌های اخلاقی تا مدت‌ها پایدار و پابرجا بود؛ به گونه‌ای که بعضی صاحب‌نظران معتقدند که تاکنون نیز تأثیر اقدامات آنان در لایه‌های زیرین تفکر و فرهنگ ایرانی مشهود است. در این مقاله، با روش تحلیلی به تبیین این موضوع می‌پردازیم.

واژه‌های کلیدی: نظم، امنیت، مغول، احساس امنیت، اخلاق، رفتار، انواع امنیت.

مقدمه

یکی از عوامل تأثیرگذار بر اخلاق و روحیات جوامع بشری، وجود نظم و احساس امنیت در عرصه جوامع انسانی است. مردمی که در پناه نظم و امنیت زندگی می‌کنند، متعادل‌تر و بااخلاق‌ترند، آرامش بیشتری دارند و از کجروی‌ها دورترند. برعکس، مردمی که در اجتماعی ناامن و بی‌نظم زندگی می‌کنند، همواره باید مراقب باشند تا مورد ستم و تعدی قرار نگیرند و در مسیر کجروی‌های هنجارشکنان نباشند؛ بنابراین، در این جوامع تعادل روانی برهم می‌خورد.

تاریخ همیشه مانند آینه روبه‌روی ماست. مطالعه تاریخ غنی و پرمایه ما این فرصت را برای نسل حاضر فراهم می‌کند که از گذشته درس بگیرند و راه رفته را دوباره نپیمایند و زحمات چندباره را به جان نخرند. در گذشته تدقیق کنند، متفکرانه به موشکافی آن بپردازند و درس‌های لازم را فراگیرند.

موضوع تهاجم مغول چنان اهمیتی دارد که ساندرز معتقد است در صورت وقوع این رویداد در اروپا، آن تحول بزرگ و فراگیر جهان غرب، یعنی رنسانس، شانس برای ظهور و بروز نداشت.

وی می‌نویسد: «اگر فلورانس و رم نیز به سر نوشت کی‌یف و بغداد دچار می‌شدند، مشکل می‌توان تصور کرد که رنسانس می‌توانست هرگز اتفاق افتاده باشد.» (۱۳۶۱: ۱۷۹).

مقاله حاضر اثبات می‌کند که مهاجمان مغول با پایه‌گذاری حاکمیت بدوی و بی‌اعتنایی به ارزش‌های اصیل در دوره حکومت خود، به‌مرور زمینه انحطاط اخلاقی ایرانیان را مهیا کردند که اثر آن، قرن‌ها بر روحیات و خلق‌وخوی این مردم باقی ماند.

شیخ‌علاءالدوله سمنانی - که مدتی عهده‌دار مقام دیوانی مغولان بوده است - می‌گوید وقتی مغولان به ایران تاختند:

اهل صلاح جلای وطن کردند. ضعیفان پایمال جهان خواران شدند. بزرگان به گدایی درافتادند. لثیمان، خرابات را معمور کردند. علما مدارس را معطل گذاشتند و ترک علم کردند. عابدان، صومعه‌ها را دکاکین رزق ساختند که ما رازق می‌جوییم. صوفیان ازرق‌پوش خانقاهات را هنگامه شیطان ساختند، به کفر و قلماش گفتن مشغول شدند که "ما معرفت می‌گوییم". القصه، هریک به شومی هوی، کمر متابعت سلطان (مغول) بستند و جهان ویران کردند (۱۳۷۶: ۲۶۵).

وزیر ارجمند، غازان‌خان، وضعیت اخلاقی نامناسب زمانه را چنین توصیف می‌کند: «در این روزگار بی‌وقار و ایام بدفرجام، فعل زاهدان را چون قول شاهدان دان و صدق تاجران را چون توبه فاجران.» (ابرقوهی، ۱۹۴۵: ۱۵۵).

مغولان به اخلاق بی‌اعتنا بودند و به گفته بارکهاوزن، «در نظر مغولان، قواعد اخلاقی که از ماوراءالطبیعه نشأت می‌گرفت، بی‌معنی بود. تنها فرق آنان با چهارپایان این بود که آن‌ها می‌توانستند آگاهانه و به‌نحوی مؤثر از سلاحی که طبیعت در اختیارشان می‌گذاشت سود جویند.» (۱۳۴۶: ۳۷). اما افول اخلاقی ایرانیان از دوره پیش، یعنی سلجوقیان، آغاز شده بود. صادق زیباکلام با اشاره به انحطاط در همه زمینه‌ها، می‌نویسد: «افول یا انحطاطی که از اوایل قرن یازدهم با هجوم اولین دسته‌های قبایل آسیای مرکزی (سلجوقیان) به ایران آغاز گردید، تا اواسط قرن سیزدهم به دست مغولان به اوج خود رسید و کامل شد؛ افولی که نتیجه منطقی آن، ایران قرن نوزدهم شد.» (۱۳۸۶: ۱۴۵).

بیان مسئله

یکی از مظاهر تمدن هر ملت، ظهور اخلاق و رفتارهای متعالی و پیشرو و نیز پابندی نظام اجتماعی و آحاد جامعه به آن است. از عواملی که کاهش یا افزایش آن نسبت مستقیم با اخلاق فردی و جمعی دارد، نظم و امنیت است. از آنجا که در قرن هفتم و هشتم، با حکمرانی مغولان اخلاق و رویه‌های اجتماعی و فردی مردم ایران تغییرات قابل توجهی کرد، مسئله ما در این مقاله، بررسی تاریخی و تبیین تأثیرگذاری مغول‌ها در حوزه‌های امنیتی گوناگون همچون امنیت اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی و تأثیرات این حوزه‌ها بر دگرگونی‌های اخلاقی و رفتاری مردم ایران، مستند به متون تاریخی و ادبی همان عهد است.

پیشینه تحقیق

با مرور کلی آثار بزرگان و تحقیقات و مقالات موجود، می‌بینیم که موضوع تأثیرگذاری نامطلوب دوران حاکمیت مغول بر منش، اخلاق و رفتار مردم ایران، اشاره‌وار در بعضی آثار آمده است. ذبیح‌الله صفا می‌نویسد:

اخلاقیات که در عرصه نظامات اجتماعی سالم و پویا خود را نشان می‌دهند، با ازبین رفتن این عرصه، در سراشیپی سقوط و فساد غلتید. مردم ستمکش برای ادامه حیات و نجات از فقر و تجاوز و زورگویی و ستمگری‌های مغولان نامتمدن، به امور اخلاقی و انسانی بی‌اعتنا شدند. دروغ‌گویی، تملق، خیانت، توطئه، همکاری با ستمگران و انواع رذایل اخلاقی رایج شد و بازار جوانمردی و اخلاقیات کاسد گردید. (صفا، ۱۳۷۸: ۱/۳: ۸۲).

ایران‌شناس معروف، ادوارد براون، می‌نویسد: «حملة مغول چنان انحطاطی در تمدن و علوم و ادبیات اسلامی پدید آورد که پس از آن، هرگز به‌نحو کامل برطرف نگردید.» (۱۳۸۱: ۲۵).

بدیع‌الزمان فروزانفر با اشاره به افول علم و اخلاق و ادبیات، می‌گوید:

حملة مغول و زحمتی که به ایرانیان رسید، در آغاز، اثر آن چندان محسوس نبود، لکن اثر این رفتار زشت و بلیه بزرگ در قرن‌های بعد محسوس گردید؛ چنان‌که هنوز ایران پس از تمانی چندین قرن و مساعی دانشمندان، فضلا و امرای فضل‌پرور، نه‌تنها به درجه اول نرسید، بلکه نصف آنچه بود، هنوز نیست (۱۳۸۳: ۳۵۸).

محمد معین می‌نویسد: «از آغاز حمله مغول، روزبه‌روز از فضایل اخلاقی و آداب پسندیده اجتماعی و ملی کاسته و بر فساد اخلاق جامعه از هر جهت افزوده گشت.» (۱۳۸۹: ۷۳).

ملک الشعراى بهار نیز چنین می‌گوید:

به محض اینکه تأثیر قرن ششم در عصر ایلخانان بر طرف گردید و قرن هفتم از نیمه گذشت، تأثر تربیت مغول، یعنی بی‌تربیتی، توحش، بی‌رحمی، بی‌عدالتی، جهل و... در سطح اخلاق و احوال باقی‌ماندگان تیغ و دماغ دل‌سوختگان و دل‌مردگان افسرده و پژمرده ایرانی پدیدار گشت (۱۳۷۶: ۱۰۸۲).

عباس عدالت می‌نویسد:

بنابه روایات مورخان و شعراى زمان، پس از حملات مغول ما شاهد دوران بسیار تاریکی از سقوط پایه‌های اخلاقی در خانواده و اجتماع و رواج بی‌کران دروغ‌گویی، دورویی، خیانت و منازعات خونین خانوادگی و اجتماعی از یک طرف و رشد بی‌حد و حصر بزهکاری، روسپی‌گری، زن‌بارگی، غلام‌بارگی، مردبارگی و اعتیاد به مشروبات الکلی و مواد مخدر بوده‌ایم که همگی نتیجه از هم‌گسیختگی تاروپود اجتماعی ایران در فاجعه مغول محسوب می‌شود (۱۳۸۹: ۲۳۸).

کاظم علمداری نیز این‌گونه می‌نویسد: «به نظر می‌رسد که صدمات روحی و فرهنگی حمله مغول به ایران بیش از تخریب فیزیکی و خسارت‌های اقتصادی آن بود... در واقع، قرون وسطای ایران از این مقطع آغاز گردید.» (۱۳۸۸: ۳۵۸).

در بعضی پایان‌نامه‌ها - به خصوص در حوزه تاریخ - نیز اشارات کوتاهی به تأثیرپذیری اخلاق از اوضاع نابسامان شده است؛ اما نقطه مشترک همه این آثار، همین نتیجه‌گیری کلی است و عوامل و شاخص‌های این دگرگونی اخلاقی به‌خوبی تبیین و تشریح نشده است.

مقاله حاضر که بر مبنای مطالعه تقریباً بیشتر کتب معتبر در حوزه جهان‌گشایی و حاکمیت مغول انجام گرفته است، نشان می‌دهد که حاکمیت مغول تأثیر نسبی - و نه مطلق - بر افول اخلاق و ارزش‌های ما داشته است؛ بنابراین، می‌توان دیدگاه‌های صاحب‌نظران فوق را در این حوزه به صورت نسبی صحیح دانست. اما اینکه انحطاط وسیع و پردامنه‌ای برای اخلاق و رفتارهای جمعی و فردی آن عهد قائل شویم و همه را به حاکمیت مغول منتسب کنیم، شاید دور از تحقیق و

بنیان‌های علمی باشد؛ زیرا افول اخلاقی در همه ادوار حاکمیت مغول و در همه مناطق یکسان نبوده است و نمی‌توان برای تمامی دوره حکمرانی آنان حکمی واحد صادر کرد. اولاً در دوره دوم حکومت مغول که مقارن با حکومت ایلخانان مسلمان است، تا حدود زیادی امنیت، معیشت و زندگی مردم بهبود یافت؛ ثانیاً بسیاری از مناطق ایران آن روز همچون لرستان، خوزستان، فارس، هرمزگان، مناطق جنوبی ایران و جزایر خلیج فارس با آنکه باجگزار مغولان بودند، زیر سیطره آنان قرار نداشتند و از تأثیرات مستقیم حاکمیت در امان بودند. علاوه بر این، در آثار تاریخی و ادبی قبل از مغول - به خصوص عهد سلجوقیان - از بی‌اخلاقی و رفتارهای زشت، فراوان یاد شده و این‌گونه مسائل از عهد مغول آغاز نشده است؛ اما مسلم است که در عهد ایلخانان، تشدید ناامنی در بعضی حوزه‌های اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی و قضایی تأثیر نسبی بر اخلاق و رفتار مردم گذاشته بود؛ تأثیری که شدت و ضعف آن در ادوار گوناگون حاکمیت در مناطق مختلف کشور، متفاوت بود.

اهمیت و ضرورت تحقیق

با وجود تشدید انحطاط اخلاقی در عهد مغول، تاکنون علل و عوامل تأثیرگذار بر آن به خوبی مشخص نشده و عموماً نظرات به صورت کلی بیان شده است. این مقاله از دیدگاه فقدان نظم و امنیت در همه حوزه‌های اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و مانند آن به این موضوع پرداخته و سعی کرده است علل و عوامل مؤثر بر افول اخلاق را جزئی‌نگرانه و با دقتی بیشتر تحلیل کند. از سوی دیگر، انتخاب «مصدق» تأثیرگذاری همه انواع نظم و امنیت بر اخلاق - که در نوع خود، نگاه جدیدی است - خارج از مرزهای ما نیست، بلکه «جامعه» ماست؛ جامعه‌ای که نزدیک به دو قرن، با فرازونشیب، این تأثیرگذاری‌ها را با تمام وجود حس کرده است.

۱. نظم و امنیت

واژه امنیت در فرهنگ‌های لغت به معنای رهایی از خطر، ایمنی روانی، رهایی از هراس یا تردید، مشوش نبودن یا فقدان اطمینان آمده و در اصطلاح، «فراهم شدن حالت یا شرایطی در جامعه است که افراد در آن احساس آرامش خاطر کنند.» (ولیدی، ۱۳۷۸: ۵۴). نظم نیز وضعیتی است که در آن

همه چیز در جایگاه خویش قرار گرفته است. در تعریف دیگر، نظم یعنی فراهم کردن موقعیت و وضعیت مطلوب و شرایط سالم در جامعه با هدف صیانت از ارزش‌های معتبر اخلاقی، اجتماعی و حفظ منافع فردی و اجتماعی (همان: ۵۲).

۱- ۱. انواع امنیت

اندیشمندان مکتب کپنهاک همچون بوزان و ال‌ویور، تقسیمات خاصی برای امنیت برشمرده‌اند. بوزان امنیت را به پنج نوع نظامی، سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و زیست‌محیطی تقسیم می‌کند؛ اما ال‌ویور به دو نوع امنیت ملی و اجتماعی معتقد است (منظمی‌تبار، ۱۳۸۵: ۲۲). در بحث انواع امنیت، تقسیم‌بندی‌های مختلفی همچون امنیت فردی و اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی و ارزشی، قضایی، مالی، جانی، شغلی، روانی و ملی وجود دارد که در بحث مربوط به خود، آن‌ها را تبیین خواهیم کرد.

۲. سه دوره حکومت مغول

در دوره اول استیلای مغول از سال ۶۱۷ تا حدود سال ۷۰۰، به علت کشتار وسیع و خرابی‌های گسترده ناشی از هجوم مغول و روش‌های اداری و سیاست‌های مخرب مالیات‌گیری توسط نایب‌الحکومه‌های مغول و ایلخانان، اقتصاد ایران به انحطاط گرایید. دوره دوم که از آغاز سده هشتم و حکومت غازان‌خان و اولجایتو تا مرگ ابوسعید بهادرخان در سال ۷۳۶ ادامه دارد، عصر درخشان و طلایی ایلخانان به‌شمار می‌رود؛ دوره‌ای که به دلیل روی کار آمدن وزیران دیوان‌سالاران ایرانی و اصلاحات عمیق و گسترده، دوره پیشرفت‌ها و ترقی است. گسترش این پیشرفت‌ها به حدی است که آدمی را در اینکه چنین تمدنی توانسته است بر ویرانه‌های خالی از سکنه بنا شود، به تردید می‌افکند. دوره سوم از مرگ ابوسعید تا جهان‌گشایی تیمور است که با ازبین رفتن اقتدار حکومت مرکزی و افزایش خصومت میان شاهزادگان و امیران، دوره فقرا فرامی‌رسد و چرخ پیشرفت از حرکت می‌ایستد (ابن بطوطه، ۱۳۷۰: ۷۴).

۳. تأثیر ناامنی‌ها بر اخلاق، رفتار و افکار ایرانیان

یکی از شاخص‌هایی که بر اخلاق، رفتار و کنش هر فرد یا جامعه تأثیر می‌گذارد، امنیت است. در پناه امنیت، اخلاق و رفتار بهنجار و انسانی معنا می‌یابد. چنانچه در امنیت خللی وارد شود، مسائل دیگری مانند حفظ جان، آبرو و منافع بر امور اخلاقی تقدم می‌یابند و مسئله اخلاق به اولویت دوم سقوط می‌کند؛ زیرا امنیت، زمینه بروز اخلاق است. حاکمان مغول همه انواع امنیت را تحت تأثیر منفی قرار دادند که نتیجه آن، ضعف ارزش‌های اخلاقی بود؛ زیرا موضوع بقا اولویت داشت و در جنگ بین بقا و فنا، اخلاق نقش اندکی داشت. حافظ از زوال اخلاقیات چنین می‌گوید:

این چه شوری است که در دُور قمر می‌بینم / هم آفاق پر از فتنه و شر می‌بینم

هیچ رحمی نه برادر به برادر دارد / هیچ شفقت نه پدر را به پسر می‌بینم

(معین، ۱۳۶۹: ۷۶).

۳-۱. امنیت اجتماعی

امنیت اجتماعی، حالت فراغت همگانی از تهدید یا کردار غیرقانونی دولتی، دستگامی، فردی یا گروهی در تمامی یا بخشی از جامعه است (لبافی، ۱۳۸۴: ۱۳ به نقل از آشوری، ۱۳۶۶: ۳۹). حاکمان جدید با شاخصه‌های زیر آسودگی و فراغت همگانی را دچار تشویش کردند و تأثیرات مخربی بر امنیت اجتماعی گذاشتند:

۳-۱-۱. تسلط عناصر ناکارآمد بر امور

مغولان برای کشورداری نیاز به افراد مدیر داشتند، اما فرصت‌طلبان با قیافه ظاهرالصلاح و طرد عناصر صالح، بر منصب‌ها تکیه می‌زدند؛ بنابراین وقتی مردم فرومایه از طبقات پست بدون هیچ‌گونه تربیت و تصمیمی زمام امور را در دست می‌گیرند، طبعاً به همه مکارم پشت‌پا می‌زنند و همه رذایل را مباح می‌شمرند. رواج انواع مفاسد از دروغ و تزویر و دزدی و ارتشاء و بی‌اعتنایی به ملکات فاضله، نتیجه جبری و قسری چنین وضعی است (صفا، ۱۳۷۸: ۳ / ۱ / ۸۰).

تبارک الله از این خواجگان بی حاصل / که گشته اند به ناگاه ملوک اهل بلوک
همه شقی شدگان در ازل همه منحوس / همه فلک زدگان تا ابد همه مفلوک

(وصاف شیرازی، ۱۳۳۸: ۳۶۳)

شاعری دیگر روزگار را سخت نابسامان می بیند:

روزگاری ست که بر خاطر ارباب هنر / از جفای فلک سفله ستم می بینم
و آن کسان را که به مقدار جوی نیست هنر / بیشتر با زر و با سیم و درم می بینم

(فریومدی، ۱۳۴۴: ۳۰۱)

۳-۱-۲. فرار مغزها

به سبب تضعیف امنیت، متفکران و دانشمندان ایران عرصه کشور را خالی کردند و به کشورهایمانند مصر، شام، هندوستان، آسیای صغیر و یا مناطق امنی مانند شیراز مهاجرت کردند. «اکنون بسیط زمین عموماً و بلاد خراسان خصوصاً... از متجلبیان جلباب علوم (دانشمندان) و متحلیان به حلیت هنر و آداب (هنرمندان) خالی شد.» (جوینی، ۱۳۷۸: ۴).

۳-۱-۳. ایلچیان

ایلچیان پیک‌هایی مغول و ترک بودند که در مأموریت‌هایشان هنگام طی مسیر، مایحتاج خود و گاهی درهم و دینار گذریان و مسافران را به بهانه خرج سفر از آنان می گرفتند. آنان ضمن سکونت در منازل مردم، هزینه‌هایشان را به آنان تحمیل می کردند. صاحب‌خانه باید به فکر غذا، شراب و شاهد برای آنها می بود، و گرنه تعذیب و شکنجه و به نوامیس او تعرض می شد (هندوشاه نخجوانی، ۱۹۶۴: ۱۸۹ و ۱۹۶).

۳-۱-۴. خربندگان و شتربانان

آنان اراذل و اوباشی بودند که مأموریت نگهداری از مرکب‌های خاتونان، شاهزادگان و امرای مغول را برعهده داشتند. آنها با ناامن کردن عرصه‌های شهری در بازارها و مراکز شلوغ، به زور از

مردم باج می گرفتند. گاه در یک روز یک شخص محترم به چند گروه از آنان باج می داد، و گرنه گرفتار فحاشی و کتک کاری آنان می شد. این رویه غیراخلاقی که منافع قابل توجهی داشت، سبب جذب جوانان شد؛ اتفاقی که به مراتب از خود این روش، دردناک تر بود: «اکثر خلق طریق خربندگان و شتربانان گرفتند و با ایشان متفق شدند و بر هر خربنده‌ای ده بیکار و رند و آتش‌رانی جمع می گشتند.» (فضل‌الله، ۱۳۶۲: ۲/۱۱۱۲).

۳-۱-۵. راهداران

آنان به ظاهر مأموریت حفاظت از راه‌ها را به عهده داشتند، ولی، در واقع، همدست راهزنان بودند. به این دلیل، کاروانیان و بازرگانان از راهداران حکومتی بیشتر از راهزنان می ترسیدند. به همین منظور، همواره مسیرهای دوری را برمی گزیدند که اثری از وجود راهدار در آن نباشد (همان: ۱۰۵۲).

۳-۱-۶. راهزنی

این ناهنجاری، معلول فقر اقتصادی گسترده بود. گاهی راهزنان با صاحب‌منصبان همدست می شدند و به اصطلاح امروزه، «مال‌خر» اموال غارتی بودند و به قول جامع‌التواریخ: «زرهاي دزدیده با همدیگر خوردندی.» (همان: ۱۰۵۱).

۳-۱-۷. عبور لشکر

حرکت لشکر مغول، با کشتار و خرابی جوامع در مسیر همراه بود: «بعضی ولایات به واسطه آنکه سرحد بود و عبور لشکر بسیار، به کلی خلق آنجا کشته شدند یا گریختند و باثر شدند.» (همان: ۱۱۰۴).

با توجه به موارد فوق، درمی یابیم که چگونه هر کدام از گروه‌های مختلف اجتماع به نوعی تحت تأثیر اوضاع نابسامانی قرار می گرفتند که حاکمان برای آن‌ها ایجاد کرده بودند. علاوه بر این، بخشی از مردم جامعه نیز شغل‌هایی ناهنجار همچون ایلچی‌گری، راهداری، خربندگی و

جانورداری را پیشه خود ساختند (همان: ۱۱۱۲). همه این عوامل، محل امنیت اجتماعی و موجب شده بود که تاحدودی اخلاق، منش و رفتار شایسته به محاق برود؛ زیرا نبود امنیت کافی در حوزه‌های فوق، مردمان را به منظور حفظ منافع خود، به دروغ‌گویی، ناجوانمردی، بددهنی و سایر رذایل سوق می‌داد. مثلاً برای مقابله با خریدگان، گاهی کار به دشنام و نزاع می‌رسید یا پرداخت رشوه به راهداران و ایلچیان و معرفی منازل همسایگان یا رقیبان برای استراحت ایلچیان - به منظور حفظ منزل خود - نیز رفتارهایی هستند که مردم به ناچار به آن تن می‌دادند (همان: ۱۱۰۹).

در اینجا، بیان نمونه‌ای از ناامنی اخلاقی که گریبان‌گیر همه خانواده‌ها بود، خالی از لطف

نیست:

روزی مردی پیر از کدخدایان صاحب‌ناموس به دیوان آمد و می‌گفت ای امرا و وزرا و حکام، روا می‌دارید که من مردی پیرم و عورتی جوان دارم و پسران من به سفرند و هریک عورتی جوان در خانه گذاشته و دختران نیز دارم و ایلچیان به خانه من فروآمده‌اند، همه جوانان چابک و خوب‌روی. مدتی شد تا در خانه من اند و آن زنان ایشان را می‌بینند. به من و فرزندان به سفر رفته قناعت نتوانند نمود و چون با ایلچیان در یک خانه‌ایم، من شبان‌روزی ایشان را نگاه نتوانم داشت... چون تدبیر بر این نمط است، تا چند سال دیگر در این شهر یک بچه حلال‌زاده به دست نیاید و تمامت ترک‌زاده و یکدش باشند. (همان: ۱۱۱۰).

۳-۲. امنیت اقتصادی

مراد از امنیت اقتصادی، برقراری عدالت اقتصادی در جامعه است. عاملی که نابودی امنیت اقتصادی را به دنبال خواهد داشت، انحصارطلبی و توزیع ناعادلانه اموال است که ریشه در حس زیاده‌طلبی و افزون‌خواهی ثروتمندان دارد (بهداروند، ۱۳۸۰: ۲۵). در امنیت اقتصادی باید اجازه فعالیت اقتصادی و توسعه آن به فعالان داده شود، اما سیاست‌های زیر مانع این امر بود:

۳-۲-۱. مالیات

مالیات‌هایی گوناگون وجود داشت که نه یک بار، بلکه چند بار و گاهی تا ده بار در سال اخذ می‌شد. بنابراین، به دلیل ناتوانی مالی، «اکثر رعایای ولایت جلای وطن کردند.» (فضل‌الله، ۱۳۶۲: ۱/۲)

۱۰۲۸). خانه‌ها و حرفه‌ها نیز مشمول مالیات‌های سنگین بودند. بنابراین، «در شهرهای غارت‌شده ایران، از هر ده خانه پنج خانه متروک و خالی از سکنه بود و مالیات‌های کمرشکن برای حرفه‌ها مانع احیای زندگی شهرنشینی می‌گردید.» (بویل، ۱۳۸۱: ۳۰۷).

خانه‌ها لانه رویاه شد از ویرانی/ شهرها خانه شطرنج شد از بی‌شاهی

حاکمان دردم از او قبیجور و تمغا خواهند/ عنکبوت از بنهد کارگه جولایی

(سیف فرغانی، بی‌تا: ۱۷۳).

۳-۲-۲. نابودی مزارع

«تنهای آرزوی مغولان این بود که نواحی حاصل‌خیز و پرجمعیت را خالی‌السکنه کنند که اراضی زراعتی مبدل به مرتع شود و وسعتی برای چرانیدن اغنام خود بیابند.» (لمب، ۱۳۷۷: ۸۵). بنابراین، مزارع بسیاری که منبع درآمد و معیشت مردم بود، از بین رفت.

۳-۲-۳. مصادره اموال

مغولان در اوایل فتوحات، با برتر دانستن خود، دست به مصادره اموال مردم می‌زدند. «به هر بهانه ایشان را گرفته و محبوس می‌کردند و ممتلكات و متصرفات ایشان را به ایادی خود می‌دادند.» (هندوشاه نخجوانی، ۱۹۶۴: ۳۰۲). البته در دوره‌های بعد، این شیوه تا حدود زیادی تعدیل شد.

۳-۲-۴. تحمیل هزینه‌ها

شاهزادگان و امرای مغول هزینه‌های سنگین خود را بر دوش جامعه می‌گذاشتند. مثلاً در خراسان، وقتی یک شاهزاده مغول می‌خواست دختر یکی از امرا را بگیرد، ۳۰۰ هزار دینار بر مردم حواله کرد (اسفزاری، ۱۳۳۸: ۴۶۹).

حرامش باد بدعهد بدانندیش / شکم پر کردن از پهلوی درویش

شکم پر زهر مارش باد و کژدم / که راحت خواهد اندر رنج مردم

(سعدی، ۱۳۶۹: ۲۱۰)

۳-۲-۵. ربا و رباخواری

رباخواری در عصر مغول در اوج بود. ربا دهندگان اصلی، خاتونان و شاهزادگان مغول بودند که جامعه را به فساد و تباهی کشیده بودند. به سبب رباخواری، مردم فرومایه، ثروتمند و صاحبان جاه و مال و مقام به فقر و فاقه دچار می شدند. کسانی که از پس دادن دُیون خود عاجز می ماندند، با زن و بچه به بردگی آنان گرفتار می شدند (بیانی، ۱۳۷۰: ۲/۴۶۱).

اقتصاد یکی از زمینه‌های اصلی زندگی اجتماعی است. مردمی که از اقتصاد بهتری برخوردارند، کمتر به بعضی از ناهنجاریها و جرایم همچون دزدی، تجاوز، تخریب اموال و امثال آن روی می آوردند. اما اگر اقتصاد ضعیف شود، رویکرد مردم به امور غیراخلاقی معطوف می شود. برای مثال، در ابتدای تهاجم زردپوستان و ضعف شدید اقتصادی، به ناچار خوراک مردم تغییر می کند. «از حدود بلخ تا دامغان، یک سال پیوسته، خلق گوشت آدمی و سگ و گربه می خوردند؛ چه چنگیزخانین جمله انبارها سوخته بودند.» (سیفی هروی، ۱۳۸۱: ۲۱). خوردن این مواد غذایی در این منطقه از کشورمان بی سابقه است. زمانی دیگر که مزارع نابود و به مرتع تبدیل می شد، دسته‌های کشاورزان تبدیل به دسته‌های راهزن می شدند (هال، ۱۳۸۰: ۲۰۲)؛ زیرا اسباب معیشت خود را ازدست می دادند. این بدترین نوع استحاله اخلاقی است که تولیدکنندگان دیروز را به دزدان امروز تبدیل می کند.

اصلی ترین فشار حاکمیت بیگانه در اقتصاد بود؛ زیرا «فرزندان تنگ دست و بی چیز استپ‌ها... ناگهان خود را در سرزمینی که ثروت‌های افسانه‌ای داشت، یافتند.» (بارکهاوزن، ۱۳۴۶: ۱۰۵). «گفت مغولان که اول در این ولایت آمدند، عور و برهنه بودند، مرکب ایشان گاو بود و سلاحشان چوبین بود، این زمان محتشم و سیر گشته‌اند و اسبان تازی هرچه بهتر و سلاح‌های خوب پیش ایشان است.» (مولانا، ۱۳۸۷: ۸۰).

۳-۳. امنیت فرهنگی و ارزشی

این امنیت عبارت است از احساس آرامش و فقدان هرگونه تهدید و تعرض به باورها، اعتقادات، آداب و سنن، زبان و نیز انجام آزاد مناسک و موازین مذهبی (احمدی، ۱۳۸۸: ۱۱۸). عوامل زیر در کاهش امنیت فرهنگی نقش اساسی داشت:

۳-۳-۱. نابودی کتابخانه‌ها و مراکز علمی

با تهاجم مغول، حوزه‌های بزرگ علمی در شهرهای سمرقند، بخارا، بلخ، هرات، نیشابور، مرو و بغداد که کتابخانه‌ها و کتب متعددی داشتند، ویران و تعداد کثیری از علما، دانشمندان و شاگردان آن‌ها کشته شدند.

۳-۳-۲. رواج بوداییسم

پس از ورود هولاکو، دین بودایی در ایران تقویت شد و این برای قاطبه ایرانیان که مسلمانان بودند، بسیار دردناک بود؛ اما تاریخ نشان داد که باوجود نفوذ و قدرت بسیار بوداییان، دوران تفوق آن‌ها در ایران زودگذر بود (اشپولر، ۱۳۸۶: ۱۸۵-۱۹۷). این دین بر تغییر خلق و خوی ایرانیان در اطاعت از صاحب‌منصبان و جریان مسلط بودایی تأثیر گذاشت. شاعر آزاده از سر تأثر، این گونه می‌سراید:

از این سان که دین روی دارد به ضعف / در او یک مسلمان نخواهیم یافت

مسلمان همه طبع کافر گرفت / دگر اهل ایمان نخواهیم یافت

(سیف فرغانی، بی‌تا: ۱۹۸).

۳-۳-۳. رواج فحشا و بدحجابی

در آن ایام، زنان ایرانی حجاب کامل داشتند و بر روی می‌زدند و خیلی کم در خیابان‌ها رفت‌وآمد می‌کردند؛ در حالی که زنان ترک و مغول پوششی نداشتند و آزادانه در خیابان‌ها تردد می‌کردند و ابایی از خروج از منزل نداشتند (بیانی، ۱۳۵۲: ۷۰). همچنین روسپی‌گری گسترش یافت و کار به جایی رسید که زنان برای جلب مشتری در خیابان‌ها پراکنده بودند (همان: ۱۲۶). این تقابل بین

دو فرهنگ که یکی در پی رواج زن‌بارگی و دیگری در پی محافظت از زن بود، همیشه وجود داشت. سعدی در پرهیز از زنان چنین می‌سراید:

نشاید هوس باختن با گلی / که هر بامدادش بود بلبلی

(سعدی، ۱۳۶۹: ۱۶۶).

۳-۳-۴. شراب و بنگ

مغولان شیفته شراب بودند. در همین خصوص آورده‌اند: «مستی در میان مغولان کار شایسته‌ای است. وقتی که کسی در نتیجه افراط مست شد و قی کرد، باز مجدداً مشغول خوردن شراب می‌شود.» (لمب، ۱۳۷۷: ۶۳). آنان مبلغ میگساری بودند و شراب‌خواری را - که تا آن زمان در ایران محدودیت داشت - گسترش دادند که دستاورد آن، بدمستی و عربده‌کشی در بازارها و مجامع عمومی بود که گاهی به خون‌ریزی و قتل می‌انجامید؛ چیزی که پیش از این، این‌گونه افسارگسیخته در جامعه ایرانی وجود نداشت. استعمال بنگ هم رواج یافته بود. اوحدی مراغه‌ای به شدت بر این وضع می‌تازد:

باده کم خور خرد به باد مده / خویش را یاد او به یاد مده

می به تونت کشد سر از بستان / بنگ رویت کند به گورستان

(اوحدی، ۱۳۴۰: ۵۳۹).

عبید نیز که عرصه شراب و بنگ را وسیع می‌بیند، به طنز می‌گوید: «شراب‌فروشان و بنگ‌فروشان را دل به دست آرید تا از عیش ایمن باشید.» (عبید زاکانی، ۱۳۴۳: ۵۸).

۳-۳-۵. جادوگری و خرافات

عهد مغول، عهد ننگین رواج سحر و جادوگری در ایران بود. جادوگران در بین طبقات گوناگون جامعه قرب و منزلت یافته و بیمی خرافی در دل‌ها افکنده بودند (بیانی، ۱۳۷۰: ۲/۴۲۹). اکنون نیز گاهی نشانه‌هایی از آن در خرده‌فرهنگ‌های جوامع مختلف ایرانی مشاهده می‌شود.

۳-۳-۶. رذایل اخلاقی

به دلیل زندگی بدوی، مغولان صفات اخلاقی ناپسندی داشتند، مانند زودخشم بودن، دروغ‌گویی، تملق، حيله‌گری و فریب‌کاری، آزار رساندن، طمع‌کار و خسیس بودن (کارین، ۱۳۶۳: ۴۵ و ۷۴). تاریخ‌نگار بزرگ معاصر مغول نوشته است: «امروزه دروغ و ریا را پند و ذکر پندارند و حرام‌زادگی و سخن‌چینی را دلیری و شهادت نام کنند.» (جوینی، ۱۳۸۵: ۴). بنابراین، رواج منکرات، شاعر را به سخن‌وایی دارد:

مملکت جمله پراز منکر و معروفی نه / که به خیر امر کند یا بُود از شر ناهی

(سیف: ۱۷۳).

این عرصه تقابل فرهنگ متمدن با فرهنگ نازل و بدوی مهاجمان بود. از آنجا که آن‌ها در طول دهه‌های متوالی آمر و مردم ما امرپذیر بودند، خواه‌ناخواه ملت ما از آنان تأثیر پذیرفتند. گاهی این تأثیرات به واسطه عملکرد بیرونی آنان بود؛ یعنی زمینه‌های ضد اخلاقی را به گونه‌ای فراهم کردند که گریز از آن دشوار بود. مسائلی مانند تعدد زوجات - گاهی هر مغول تا سی زن داشت - (اشپولر، ۱۳۸۶: ۳۹۱)، هم‌جنس‌گرایی افراطی، بدحجابی و بی‌بندوباری زنان، شراب‌خواری گسترده و همیشگی، جادوگری و خرافات شدید، همگی به صورت عملی و مستقیم بر اخلاق و رویه‌ها تأثیر می‌گذاشت.

گاهی نیز صفات نکوهیده اخلاقی آنان مانند عهدشکنی، ناجوانمردی، حيله‌گری، طماعی و خساست، با گذر زمان، هرچه بیشتر تأثیرات نامبارک خود را در قوم محکوم برجای می‌گذاشت؛ زیرا به مصداق کلام «الناس علی دین ملوکهم»، بخشی از مردم نیز که هم‌پایه مغولان بودند، شبیه آن‌ها شدند. جوینی نیز پس از آنکه از ارزش و احترام اولیه بازرگانان مسلمان در دربار چنگیز می‌گوید، از سقوط اخلاقی آن‌ها چنین یاد می‌کند: «در آن وقت، مسلمانان را به نظر احترام می‌نگریستند... و اکنون به سبب تهمت یکدیگر و معایب اخلاق دیگر، چنین خویش را خوار و خلق کرده‌اند.» (۱۳۸۵: ۱/۵۶).

دوره ایلخانان را از لحاظ سیاست داخلی، باید دوره خیانت و دسیسه و توطئه و خون‌ریزی نام نهاد. شاید در میان اعصار تاریخی ایران، عهدی که در آن در زمانی محدود این همه قتل و

خونریزی و تهمت و خیانت اتفاق افتاده باشد، نظیر دوره ایلخانان وجود نداشته باشد.»
(مرتضوی، ۱۳۷۰: ۱۳۸).

۳-۴. امنیت قضایی

این امنیت به معنی جلوگیری از تعدی زورمندان، زراندوزان و ستمگران و جلوگیری از تضییع حقوق محرومان است. امنیت قضایی فرایندی برای رسیدن به یک نظام عادلانه منصفانه است که در آن، همگان به عدالت دسترسی داشته باشند (ساداتی، ۱۳۸۹: ۱۲). امنیت قضا با عملکرد ناشیانه، بلکه غرض آلود حاکمان، با شاخص‌های زیر سیر ارتجاعی به خود گرفت:

۳-۴-۱. قاضیان حکومتی

در آغاز، چون حاکمان تفاوت عالم و جاهل را نمی‌دانستند، طایفه‌ای از فرصت‌طلبان، خود را به شکل عالم و قاضی آراستند و متواضعانه و با تملق، منصب قضا و دیگر مناصب شرعی را با پرداخت رشوه از آنان گرفتند و «کار به جایی رسانیدند که بزرگان صاحب‌ناموس (و عالمان حقیقی) دست از اعمال و اشغال شرعیه کوتاه گردانیدند.» (خواندمیر، ۱۳۶۲: ۱۶۰). به همین دلیل، وضعیت قضاوت رو به قهقرا رفت. سیف فرغانی به شدت بر این دست‌نشاندها می‌تازد:

ایا قاضی حیلت گر حرام آرام رشوت خور / که بی دینی است دین تو و بی شرعی شعار تو

چو زر قلب مردود است و تقویم کهن باطل / در این ملکی که ما داریم یرلیغ تثار تو

(بی‌تا: ۱۱).

۳-۴-۲. رواج کلاهبرداری

با تصرف منصب مهم قضا توسط بعضی فرصت‌طلبان، کلاهبرداران وضعیت را مناسب دیدند و با طرح دعاوی ساختگی، شروع به سندسازی و تصرف اموال دیگران کردند (خواندمیر، ۱۳۶۲: ۱۶۱). گاهی نیز که قاضی باید به نفع ستمدیده حکم می‌داد، سکوت پیشه می‌کرد (فضل‌الله، ۱۳۶۲: ۲/۱۰۲۲). قاضی‌نمایان همواره مورد اعتراض بوده‌اند:

ای که اندر مُلک گفتی می‌نهم قانون عدل/ ظلم کردی ای اشارات همه بیرون عدل

(سیف: ۲۰۱).

رکن مهم قضا که باید به‌منظور بازگشت عدل و انصاف در بین مردم بکوشد و به‌تبع آن، اخلاق و آرامش و خرسندی آحاد افراد را ارتقا دهد، کاملاً وارونه عمل کرد و با احکام ناعادلانه خود، به بی‌اخلاقی، پرخاش و ناسزا، رشوه، ناآرامی و تنش دامن زد و به‌سهم خود، اخلاق را تحت‌تأثیر قرار داد.

۳-۵. امنیت فردی

این امنیت، حالتی است که فرد در آن، فارغ از ترس آسیب رسیدن به جان یا مال یا آبروی خود یا ازدست دادن آن‌ها، زندگی می‌کند. (احمدی، ۱۳۸۸: ۱۱۷). به عبارت دیگر، امنیت فردی به این معناست که زندگی فردی توأم با آرامش و آسایش باشد. عوامل تضعیف‌کننده امنیت فردی، شاخص‌های زیر بودند:

۳-۵-۱. کاهش امنیت جانی

در اوایل حکومت، برای هیچ‌کس امنیت جانی مفهومی نداشت. برای مثال، هنگامی که خزانه خان تهی بود، با پیشنهادی مقرر شد که تمام چینی‌ها کشته و سرزمین آن‌ها مرتع حیوانات و مزرع غلات شود که خان مغول با آن مخالفت نکرد و نزدیک بود که به اجرای آن حکم دهد (گروسه، ۱۳۸۴: ۹۵)؛ اما با تدبیر یکی از خردمندان و ارائه پیشنهاد وضع مالیات، این راهکار کنار گذاشته شد.

۳-۵-۲. کاهش امنیت مالی

مغولان در هر فرصتی، به بهانه‌های مختلف، نه سرزمین‌های دشمن، بلکه «ممالک متصرفه خود را» غارت می‌کردند؛ به گونه‌ای که هیچ‌کس برای اموال خود امنیتی احساس نمی‌کرد. «نخست یاسا فرمود که هیچ آفریده به اسب ختایی برنشینند و چندان که یابند، جهت لشکر بستانند... فرمود تا بخارا و سمرقند را غارت کنند.» (وصاف شیرازی، ۱۳۳۸: ۷۰).

۳-۵-۳. سرباز گیری

مغولان از تمامی سرزمین‌های خود سرباز گیری می کردند تا جوانان برای آنان بجنگند و در این امر بر جوامع فشار می آوردند (قدیانی، ۱۳۸۷: ۱۴۳). بنابراین، مردان در جوامع تحت کنترل مغول، از حیث آزادی فردی، احساس امنیت نمی کردند.

در دوره‌های تسلط مغولان، امنیت فردی نسبتاً دستخوش بی ثباتی بود؛ تا آنجا که گزارش شده است: «کلوخ و خاشاک را در نظر حکام و غیرهم اعتبار بود و رعایا را نه. و خاشاکِ شوارع آن کوفتگی نمی یافت که رعیت.» (فضل‌الله، ۱۳۶۲: ۲ / ۱۰۴۴). در ادواری که کشور درگیر جنگ با همسایگان بود، ناامنی جانی گسترده تر می شد. آیا امکان داشت در شرایطی که جوانان را به اجبار به جنگ می بردند، آرامش و به تبع آن، رفتار معقولانه وجود داشته باشد؟ آیا هنگامی که به بهانه تأمین هزینه‌های جنگ، اموال به تاراج می رفت، ممکن بود با جوشیدن خشم و اعتراض مردم، جایی برای خلق و خوی نیکو باقی بماند؟ بدیهی است که به تناسب وسعت ناامنی‌ها، رفتار و منش اجتماعی بیشتر تحت تأثیر قرار می گرفت و کجروی‌های اخلاقی زمینه بروز بیشتری می یافت.

۳-۶. امنیت شغلی

امنیت شغلی به معنی آزادی فرد در انتخاب کار شایسته و مورد علاقه و متناسب با شرایط خود و فقدان ترس و اضطراب نسبت به ازدست دادن آن است (احمدی، ۱۳۸۸: ۱۱۸ به نقل از فخرآبادی، ۱۳۸۴: ۲۹۴). در دوران استیلای مغول، امنیت شغلی کم بود و همه تحت فشار قرار داشتند.

۳-۶-۱. حاکمان

کسانی که از سوی مغول برای حکومت مناطق انتخاب می شدند گاهی برای خراج چنان تحت فشار قرار می گرفتند که یا عاصی می شدند و فرار می کردند یا مثل حاکم شبانکاره دیوانه می شدند (شبانکاره‌ای، ۱۳۷۶: ۱۷۳).

۳-۶-۲. ائمه، سادات و قاضی‌ها

حقوق و مقرری تعیین شده برای ائمه جماعات، سادات، قضات و سایر کارمندان دولت توسط مأمورانی به نام تمغاچی با شیوه‌های دیوانی چنان کاهش می‌یافت که پس از تردهای مکرر و تأخیر چند ماهه مبلغ کمی در حدود یک سوم از آن به دست آنان می‌رسید (هندوشاه نخجوانی، ۱۹۶۴: ۲۹۷).

۳-۶-۳. کشاورزان

بر اثر سیاست‌های مالیاتی وحشتناک مغولان در خصوص کشاورزان و نیز توسعه مراتع، وضعیت طوری شد که شغل کشاورزی رو به نابودی رفت و طبق آمارهای ایران‌شناسان، نهمین زمین‌های زراعتی و به تبع آن، شغل کشاورزی نابود شد (پتروشفسکی، ۱۳۴۴). حمدالله مستوفی - که خود از ممیزان مالیاتی بوده است - علت کاهش درآمدها را ضعف کشاورزی ذکر می‌کند و می‌گوید: «چه اکثر ولایات از تحکیمات و تردد لشکرها برافتاد و دست از زرع بازداشتند.» (قزوینی، ۱۳۷۸: ۶۵).

از رعیت شهی که مایه ربود/ بن دیوار کند و بام اندود

(وراوینی، ۱۳۸۶: ۴۸).

۳-۶-۴. تجارت و تاجران

حرفه تجارت که از طریق تردد کاروان‌ها انجام می‌شد، در مناطقی از کشور کاملاً از بین رفت؛ که یک علت آن، گرفتن خراج و مالیات پیش از حد مأموران حکومتی و علت دیگر، راهزنی مشترک لشکریان مغول و دزدان سرگردنه بود (هندوشاه نخجوانی، ۱۹۶۴: ۵۳۵).

شهنشه که بازارگان را بخت / در خیر بر شهر و لشکر بیست

کی آنجا دگر هوشمندان روند / چو آوازه رسم بد بشنوند

(سعدی، ۱۳۶۹: ۴۳).

بریدند از آنجا خرید و فروخت/ زراعت نیامد رعیت بسوخت

(همان: ۶).

۳-۶-۵. اسلحه‌سازان

از آنجا که سیاست حاکمان، مسلح بودن مغولان و غیرمسلح بودن ایرانیان بود، اسلحه‌سازان ایرانی شغل خود را تا حد زیادی ازدست دادند. «محترفه که عمله (سازنده) سلاح بودند، از اکتساب بازمی ماندند.» (وصاف شیرازی، ۱۳۳۸: ۳۶۲).

نامنی در حوزه‌های شغلی سبب شده بود که بسیاری از صاحبان حرفه‌ها از فردای خود نامطمئن باشند. دغدغه ازدست دادن معیشت که اساس زندگی بر آن استوار است، جوی از نگرانی به وجود آورده بود؛ در نتیجه، خلق و خوی‌های پستی مانند تملق، تضریب و سخن‌چینی، بدگویی و تهمت به دیگران به منظور حفظ موقعیت خود، در تمامی دوره استیلای ایلخانان رایج بود. به خصوص هر چه شغل‌ها مهم‌تر و به دربار نزدیک‌تر بود، امور غیراخلاقی قوی‌تر و بیشتر می‌شد.

۳-۷. امنیت روانی

امنیت اجتماعی بدون امنیت فکری یا روانی اعضای جامعه به وجود نمی‌آید و پایدار نمی‌ماند. از نظر روان‌شناختی، حرکات بیرونی انسان منبعث از حرکات درونی و روانی اوست؛ بنابراین نظم یا آشفتگی فکری و درونی نمی‌تواند نمودی جز بی‌نظمی بیرونی داشته باشد. از این رو حفظ نظم روانی، مقدمه ایجاد نظم آزاد اجتماعی است (آزاد ارمکی و مهری بهار، ۱۳۷۷). امنیت روانی در دو مقطع مورد نظر است: یکی در دوره تهاجمات مغول (جهان‌گیری) و دیگر در دوره تثبیت حاکمیت مغول (جهان‌داری).

۳-۷-۱. دوره تهاجم

در زمان تهاجم، مغولان به عمد با کشتار و جنگ روانی، استادانه امنیت روانی دشمن را از بین می‌بردند. «چنگیز عمداً شهرت خون‌خواری و حشیانۀ خود را در اطراف پخش می‌کرد و انتظار داشت که ملت‌ها چنان وحشت‌زده شوند که بدون مقاومت تسلیم شوند.» (ساندرز، ۱۳۷۲: ۶۸). این

تاکتیک او به خوبی نتیجه می‌داد. در چین شمالی، بر اثر انتشار خبر بی‌رحمی و سنگ‌دلی مغولان، دژبانان چینی بسیاری از دژهای خود را تسلیم کردند (ویلتس، ۱۳۵۳: ۴۸).

آنان با کشتارهای غیرمتعارف، تعادل روانی افراد را به هم زده و آنان را گرفتار اختلالی کرده بودند که در علم جدید روانشناسی از آن با عنوان «اختلال روحی پس از حادثه» یاد می‌شود؛ اختلالی که بر اثر روبه‌رو شدن با حوادث طبیعی یا انسانی مانند زلزله‌ها و جنگ رخ می‌دهد. این اختلال در شخصی به وجود می‌آید که به شدت در معرض خطر مرگ و نابودی است و آثار آن به صورت کاهش آستانه تحمل و گرایش به ستیزه‌جویی و پرخاشگری در فرد نمود پیدا می‌کند. به عبارت دیگر، شخص پس از این حادثه دچار دگرگونی اخلاقی و رفتاری جدی می‌شود. عباس عدالت ضمن طرح فرضیه فاجعه‌زدگی، معتقد است: «آسیب‌دیدگی دوران مغول که در دایره‌های سیاسی، اجتماعی و خانواده تسلسل تاریخی یافته، بر رفتارها، عادات و فرهنگ ایرانیان اثر غیرسازنده گذاشته است.» (۱۳۸۹: ۲۴۵).

۳-۲- دوره تثبیت حاکمیت

در این دوره، نگاه آن‌ها به ملت‌های شکست‌خورده همچون برده و غنیمت جنگی بود؛ در نتیجه، درصد استثمار آنان بودند. این اندیشه از منظر انتقادآمیز غازان خان این گونه بیان شده است:

روزی فرمود من جانب رعیت تازیک نمی‌دارم. اگر مصلحت است تا همه را غارت کنم، بر این کار از من قادرتر کسی نیست. به اتفاق بغارتیم. لیکن اگر من بعد تغار و آش توقع دارید و التماس نمایید، با شما خطاب عنیف کنم و باید که شما اندیشه کنید که چون بر رعایا زیادتی کنید و گاو و تخم ایشان غله‌ها بخورانید، من بعد چه خواهید کرد.» (فضل‌الله، ۱۳۶۲: ۲/۱۰۴۴).

پرواضح است که با این دید، در همه عرصه‌ها، چه اقتصادی، چه شغلی، چه فردی و چه اجتماعی، اوضاع متزلزل و آرامش روانی اندک بوده است. به همین دلیل، در این دوره روحیه یأس و ناامیدی بر جامعه ایرانی مسلط شد که یکی از راه‌های مقابله با آن، روی آوردن به تصوف بود.

اندر این دوران مجبوراحت که کس آسوده نیست / طبع شادی جوی از غم یک نفس آسوده نیست
(سیف فرغانی، بی تا: ۲۰۳).

۳-۲-۳. امنیت روانی و تصوف

شاید بتوان مهم‌ترین واکنش اجتماعی به حمله مغول را ظهور طریقت‌های صوفیانه گوناگون دانست که سبب شد امنیت روانی و آرامش روحی مردم رنج‌کشیده تا حدودی تسکین یابد. تصوف با دعوت مردم به تزکیه نفس، ترک مادیات و بی‌حاصل دانستن دنیاپرستی و توجه به معنویات، مهم‌ترین پناهگاه برای مردمی شد که روان آن‌ها مصیبت‌دیده و داغ‌دار بود. پرهیزگاری، بی‌اعتباری دنیا و توجه به اصول اخلاقی از مرهم‌های مؤثری بود که بر زخم‌های پیکره اجتماع گذاشته می‌شد.

علاوه بر این، بعضی صاحب‌نظران این رویکرد اجتماعی را عامل رخوت و مقاومت نکردن جامعه می‌دانند و معتقدند که حمله مغول سبب نوعی تفکر جبری و اعتقاد به قضا و قدر، نه تنها در میان مردم عادی، بلکه در میان علما و عارفان آن عهد، شد که با ترویج همین نگرش در برابر حمله مغول، فکر هر نوع ایستادگی و مقاومت از بین رفت. همچنین مسائلی مانند پریشانی اندیشه، سست شدن بنیان‌های فلسفی، رواج خرافات و بی‌مسئولیتی، دل‌سپاری به قضا و قدر، گسترش روحیه تسلیم، بی‌توجهی به دنیا، یأس، ناامیدی و بدبینی به روزگار رواج یافت (رستگارمند، ۱۳۸۶: ۱۴۱). دامنه تغییرات به ادبیات هم کشیده شد. سیروس شمیسا می‌نویسد:

برخلاف سبک خراسانی که سرشار از شادی‌گرایی، وصال، واقع‌گرایی، عینیت با توجه به دنیای بیرون، اختیار و اراده، مناعت و غرور است، در سبک عراقی (سبک عصر مغول) غم‌گرایی، فراق، آرمان‌گرایی، ذهنیت با توجه به دنیای درون و قضا و قدر و زبونی بیشتر

مشهود است (شمیسا، ۱۳۸۳: ۲/۲۶).

۳-۸. امنیت ملی

امنیت ملی حالتی است که ملتی فارغ از تهدیدِ ازدست دادن تمام یا بخشی از جمعیت، دارایی یا خاک خود زندگی کند (لبافی، ۱۳۸۴: ۱۳ به نقل از آشوری، ۱۳۶۶: ۳۹). به عبارت دیگر، این نوع امنیت پایان دل‌نگرانی‌های یک ملت از تجاوزات خارجی و نزاع‌های داخلی است.

در حمله چنگیز در سال ۶۱۷ به ایران، مغولان خراسان و دیگر مناطق مرکزی و غربی را ویران کردند؛ اما حکومت مغولان تا زمان هولاکو، منحصر به خراسان بود و آن‌ها در سایر مناطق ایران شحنه داشتند که خراج سالیانه را وصول می‌کردند. در سال ۶۵۴ با لشکرکشی هولاکو و نابودی اسماعیلیه و خلافت بغداد، حکومت ایلخانان بر ایران به‌طور رسمی آغاز شد که سرآغاز جنگ‌های آنان با مغولان دیگر مناطق مثل ماوراءالنهر، دشت قبچاق و مغولان نکودری بود. علاوه بر آن، نزاع‌ها و لشکرکشی‌های بی‌شمار داخلی مغولان با یکدیگر (وصاف، ۱۳۳۸: ۱۲۷-۱۳۰) همیشه وجود داشت و این همه دست به دست هم داده و امنیت ملی را به‌شدت مخدوش کرده بود. از سوی دیگر، این لشکرکشی‌ها به‌گونه‌ای اخلاق رشادت و سلحشوری را به افول کشاند که پایداری نظامی را در کشورمان تا دوران معاصر تضعیف کرد. به‌قول یکی از محققان:

از یورش مغولان تا شکست ایران در جنگ‌های ایران و روس، راهبرد بنیادین در جنگ‌های ایرانیان، سیاست زمین‌های سوخته بود. در این دوره طولانی، پایداری نظامی ایرانیان جز در موارد استثنایی سامان درستی نداشت و اگر فرماندهی کاردان ظهور نمی‌کرد، اصل بر شکست و هزیمت بود. (طباطبایی، ۱۳۸۲: ۴۹۹).

نتیجه قهری این اوضاع، لگدکوب شدن هستی مردم، نابودی کشت‌و‌زرع و دام‌ها، غارت منازل و تخریب باغ‌ها و ابنیه‌ها و ازدست رفتن نوامیس و گاهی جان افراد بود و این همه، طوری اوضاع را به هم می‌ریخت که اخلاق و منش انسانی به قعر سقوط می‌کرد. اصولاً بروز و ظهور اخلاق و فرهنگ، بستری مناسب و آرام می‌طلبد که این بستر در شرایط فقدان امنیت ملی، ازین می‌رود. عبید زاکانی - که در دوره سوم می‌زیسته - با اظهار تأسف از اوضاع آشفته و پر آشوب، این‌گونه سروده است:

در وضع روزگار نظر کن به چشم عقل / احوال کس می‌پرس که جای سؤال نیست

در موج فتنه‌ای که خلائق فتاده‌اند / فریادرس به جز کرم ذوالجلال نیست

(عبید زاکانی، ۱۳۴۳: ۶۷).

۳-۹. احساس امنیت

احساس امنیت به احساس رهایی انسان از اضطراب، بیم و خطر اطلاق می‌شود. در واقع، زمانی که فرد احساس کند در جامعه و تعاملات اجتماعی، جان، مال یا سلامتی وی در معرض خطر نیست، می‌توان گفت او دارای احساس امنیت است. این احساس امنیت از طریق اعتماد به ارگان‌های تأمین‌کننده امنیت، دولت، مدرسه، نظام اقتصادی، خانواده و... تأمین می‌شود (صدیق سروستانی و نیمروزی، ۱۳۸۹: ۱۹۶ به نقل از گروسی، ۱۳۸۶).

دوره مغول - به جز سال‌های ۷۰۰ تا ۷۳۷ که مقارن حکومت غازان، اولجایتو و ابوسعید بوده و دوره ظهور دیوان‌سالاران ایرانی و چیرگی تفکر ایرانی بر تفکر مغولی است - به لحاظ امنیت و احساس امنیت، کارنامه درخشانی ندارد. در ابتدای تشکیل دولت که با راهبرد ایجاد رعب در دل مردمان، تهاجمات آغاز شد، وضعیت روانی مردمان به گونه‌ای بود که مورخی اروپایی می‌نویسد: «ترس و رعب در همه جا حکم فرما بود. حالت اسارت بیشتر قرین آرامش بود تا آنکه در خانه خود بود و هنوز نمی‌دانست بر او چه خواهد آمد.» (تسف، ۱۳۶۳: ۱۴۷). بنابراین، در سال‌های اولیه تهاجم، احساس امنیت جانی از جامعه ایرانی رخت بر بسته بود. در دوران بعد که حکومت مغولان تثبیت شد، تفکر مغولی حاکم بود و در این تفکر جایی برای مملکت‌داری و آبادانی مملکت وجود نداشت و رعایا فقط گله‌ای دانسته می‌شدند که باید به صاحبشان منفعت برسانند. به همین دلیل، در همه زمینه‌های اجتماعی، شغلی، قضایی و فرهنگی استثمار و ناامنی کامل حاکمان خارجی حکم فرما بود که فقدان احساس امنیت نیز در این شرایط بدیهی است.

نتیجه‌گیری

مغولان قومی بیابان‌گرد و نامتمدن بودند که با تکیه بر قدرت جنگاوری که زاییده شرایط زندگی آنها بود، به تمدن‌های چین و ایران تهاجم گسترده کردند. تهاجم آنان به تخریب بنیان‌های

سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی کشورمان منجر شد؛ به گونه‌ای که اوضاع اجتماعی رو به انحطاط گذاشت و اوضاع سیاسی نیز به دلیل از گردونه خارج شدن سیاسیون و دیوانسالاران ایرانی، سیر قهقراپی طی کرد. اقتصاد ایران دچار چنان شکستی شد که طبق تحقیقات محققان داخلی و خارجی همچون پطروشفسکی، پس از سقوط مغول تا مدت‌ها به وضعیت قبل از آن برنگشت. بدتر از همه، انحطاطی در حوزه فرهنگ و اخلاق حادث شد که تأثیر آن بسیار طولانی‌تر و پایدارتر بود.

با بررسی نمودهای مختلف امنیت همچون امنیت فردی، اجتماعی، شغلی، اقتصادی و غیره، مشخص می‌شود که به دلیل رویه سلاطین مغول که ناشی از ضعف فرهنگی و نداشتن سابقه حکومت‌داری در حوزه‌های تمدنی بوده، تمامی انواع امنیت کاهشی چشمگیر داشته است؛ به گونه‌ای که ایران آن عهد به جزیره بی‌نظمی، تزلزل و بی‌ثباتی مبدل شده بود. در نتیجه، با فرو ریختن ارکان امنیت، ارکان اخلاق و رفتار نیز که وابستگی مستقیم به امنیت داشت، تا حدودی متزلزل شد. اگر تیزبینانه بنگریم، درمی‌یابیم که همه عوامل و شرایط ضدتمدنی و بدوی دست به دست هم داده بود تا بر اخلاق و رفتار عنصر ایرانی تأثیرات منفی و جدی باقی گذارد؛ تأثیری که بعضی از اندیشمندان معتقدند تا زمان حال نیز ادامه دارد.

منابع

- آزاد ارمکی، تقی و مهری بهار (۱۳۷۷). *بررسی مسائل اجتماعی*. تهران: جهاد.
- ابرقوهی، محمد (۱۹۴۵ م.). *مکاتبات رشیدی*. تصحیح محمد شفیع. لاهور: بی‌نا.
- ابن بطوطه (۱۳۷۰). *سفرنامه ابن بطوطه*. ترجمه محمدعلی موحد. تهران: آگاه.
- احمدی، محمدحسین (۱۳۸۸). «بررسی نقش پلیس در احساس امنیت دانش‌آموزان شهر تهران». *فصلنامه پلیس زن*، س ۲، ش ۹-۱۰.
- اسفزاری، معین‌الدین (۱۳۳۸). *روضات الجنات فی اوصاف مدینه هرات*. تصحیح محمد کاظم امام. تهران: دانشگاه تهران.
- اشپولر، برتولد (۱۳۸۶). *تاریخ مغول در ایران*. تهران: علمی و فرهنگی.

- اوحدی مراغه‌ای (۱۳۴۰). **دیوان شعر**. تصحیح سعید نفیسی. تهران: امیر کبیر.
- بارکهاوزن، یواخیم (۱۳۴۶). **امپراتوری زرد چنگیزخان و فرزندان**. ترجمه اردشیر نیکپور. تهران: زوار.
- براون، ادوارد (۱۳۸۱). **تاریخ ادبیات ایران**. ترجمه فتح‌الله مجتبیایی. تهران: مروارید.
- بویل، جی. آ. (۱۳۸۱). **تاریخ ایران کمبریج**. تهران: امیر کبیر.
- بهار، محمدتقی (۱۳۷۶). **سبک شناسی**. تهران: مجید.
- بهداروند، مهدی (۱۳۸۰). «امنیت از دیدگاه امام علی (ع)». **فصلنامه دانش انتظامی**. ش ۱.
- بیانی، شیرین (۱۳۵۲). **زن در ایران عصر مغول**. تهران: دانشگاه تهران.
- _____ (۱۳۷۰). **دین و دولت در ایران عهد مغول**. تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
- پناهی سمنانی (۱۳۷۶). **سلطان جلال‌الدین خوارزمشاه: تندیس دلیری و استقامت**. بی‌جا: ندا.
- ترابی، یوسف و آیت‌گودرزی (۱۳۸۳). «ارزش‌ها و امنیت اجتماعی». **فصلنامه دانش انتظامی**. ش ۶.
- تسف، ولادیمیر (۱۳۶۳). **چنگیزخان**. ترجمه شیرین بیانی. تهران: اساطیر.
- جوینی، عطاملک (۱۳۷۸). **تاریخ جهانگشای جوینی**. تصحیح محمد قزوینی. تهران: نقش قلم.
- خواندمیر (۱۳۶۲). **تاریخ حبیب‌السیر**. تهران: خیام.
- رستگارمند، سهراب (۱۳۸۶). **بازتاب مسائل اجتماعی سیاسی عصر مغول در اشعار اقتصادی سیف فرغانی**. پایان‌نامه کارشناسی ارشد. دانشگاه پیام نور مرکز تبریز.
- زیباکلام، صادق (۱۳۸۶). **ما چگونه ما شدیم**. تهران: روزنه.
- ساداتی، محمود (۱۳۸۹). «امنیت قضایی در جمهوری اسلامی ایران». **ماهنامه دادرسی**. ش ۱۴. ش ۷۹.
- ساندرز، جان جوزف (۱۳۷۲). **تاریخ فتوحات مغول**. ترجمه ابوالقاسم حالت. تهران: امیر کبیر.
- سعدی (۱۳۶۹). **بوستان**. تصحیح غلامحسین یوسفی. تهران: خوارزمی.

- _____ (۱۳۷۰). **کلیات دیوان**. تصحیح محمدعلی فروغی و عباس اقبال آشتیانی. تهران: فروغی.
- سیف فرغانی (بی تا). **دیوان شعر**. تصحیح ذبیح‌الله منصور. تهران: دانشگاه تهران.
- سیفی هروی (۱۳۸۱). **پیراسته تاریخ‌نامه هرات**. به کوشش محمدآصف فکرت. تهران: بنیاد موقوفات محمود افشار.
- شبانکاره‌ای (۱۳۷۶). **مجمع الانساب**. تصحیح هاشم محدث. تهران: امیرکبیر.
- شمیسا، سیروس (۱۳۸۳). **کلیات سبک‌شناسی**. تهران: میترا.
- صدیق سروستانی، رحمت‌الله و نوروز نیمروزی (۱۳۸۹). «بررسی ارتباط بین مشارکت در روابط همسایگی و احساس امنیت در محلات شهر مشهد». **فصلنامه دانش انتظامی**. س ۱۲. ش ۲.
- صفا، ذبیح‌الله (۱۳۷۸). **تاریخ ادبیات در ایران**. تهران: فردوس.
- طباطبایی، جواد (۱۳۸۲). **دیباچه‌ای بر نظریه انحطاط ایران**. تهران: نگاه معاصر.
- عبید زاکانی (۱۳۴۳). **کلیات عبید زاکانی**. به کوشش پرویز اتابکی. تهران: زوار.
- عدالت، عباس (۱۳۸۹). فرضیه فاجعه‌زدگی: تأثیر پایدار فاجعه مغول در تاریخ سیاسی، اجتماعی و علمی ایران. **بخارا**. ش ۷۷-۷۸.
- علمداری، کاظم (۱۳۸۸). **چرا ایران عقب ماند و غرب پیش رفت**. تهران: توسعه.
- فروزانفر، بدیع‌الزمان (۱۳۸۲). **تاریخ ادبیات ایران**. به کوشش عنایت‌الله مجیدی. تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- فریومدی، ابن‌یمین (۱۳۴۴). **دیوان اشعار**. تهران: سنایی.
- فضل‌الله، رشیدالدین (۱۳۶۲). **جامع‌التواریخ**. تصحیح بهمن کریمی. تهران: اقبال.
- قدیانی، عباس (۱۳۸۷). **تاریخ فرهنگ و تمدن ایران در دوره مغول**. تهران: فرهنگ مکتوب.
- کارپن، پلان (۱۳۶۳). **سفرنامه پلان کارپن**. ترجمه ولی‌الله شادان. تهران: فرهنگسرای یساولی.
- گروسه، رنه (۱۳۸۴). **تاریخ مغول (چنگیزیان)**. ترجمه محمود بهفروزی. تهران: آزاد مهر.

- لبافی، حسین (۱۳۸۴). «بررسی آسیب‌های امنیتی شهر دماوند». *فصلنامه دانش انتظامی*. س ۷. ش ۲.
- لمب، هارلد (۱۳۷۷). *چنگیزخان*. ترجمه رشید یاسمی. تهران: امیرکبیر.
- مرتضوی، منوچهر (۱۳۷۰). *مسائل عصر ایلیخانان*. تهران: آگاه.
- مستوفی، حمدالله (۱۳۷۸). *نزهدت القلوب*. تصحیح محمد دبیرسیاقی. تهران: طه.
- معین، محمد (۱۳۶۹). *حافظ شیرین سخن*. تهران: معین.
- منظمی تبار، جواد (۱۳۸۵). «نقش مشارکت مردمی در تقویت امنیت اجتماعی». *فصلنامه دانش انتظامی*. س ۸. ش ۱.
- نخجوانی، هندوشاه (۱۹۶۴ م). *دستور الکاتب فی تعیین المراتب*. تصحیح علی اوغلی علی‌زاده. مسکو: فرهنگستان علوم.
- وراوینی، سعدالدین (۱۳۸۶). *مرزبان نامه*. تصحیح خلیل خطیب‌رهبر. تهران: صفی‌علی‌شاه.
- وصاف شیرازی، فضل‌الله (۱۳۳۸). *تاریخ و صاف الحضرة*. تهران: ابن‌سینا.
- ولیدی، صالح (۱۳۷۸). «بررسی و تبیین مفاهیم نظم، امنیت و آسایش عمومی و فردی». تهران: *فصلنامه دانش انتظامی*. پیش شماره ۲.
- ویلتس، دوراکه (۱۳۵۳). *سفیران پاپ به دربار خانان مغول*. ترجمه مسعود رجب‌نیا. تهران: خوارزمی.
- هال، مری (۱۳۸۰). *امپراتوری مغول*. ترجمه نادر میرسعیدی. تهران: ققنوس.